

تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۱۸

پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۰ - ۷ ژوئن ۲۰۰۱

سردبیر: ارزنگ بامشاد

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نفی انتخابات ۸۰، تنها راه برای پیشروی نیروی سوم

سارا محمود

در دو گروه بندی نامزدهای انتخابات ۸۰، یک جناح از خلافت دفاع می‌کند، و جناح دیگر از "مردم‌سالاری دینی" که شعار خاتمی برای این دوره انتخابات است. قبلاً بسیاری و حالا اکثریت مردم ایران می‌دانند "مردم‌سالاری دینی" حرف مفت است و منطقاً مساوی است با جمهوری اسلامی و در عمل همان خلافت اسلامی از آب درمی‌آید. بنابراین اگر یک جناح خلافت اسلامی می‌خواهد و جناح دیگر "مردم‌سالاری دینی"، اکثریت مردم در تقابل با هر دو خواهان دولت غیردینی هستند. این حقیقت که تمایلات و مطالبات اکثریت مردم نه تنها در چارچوب برنامه دو جناح نمی‌گنجد، بلکه نفی این چارچوب یعنی دولت دینی است، دیگر مورد انکار هیچ نیروی سیاسی جدی نیست مگر خود جناح‌های حاکم که آن‌ها هم می‌دانند و انکار می‌کنند. همین حقیقت بود که جناح حاکم را واداشت تا در این انتخابات به قول خودش "جاخالی" بدهد و به گفته اصلاح‌طلبان "گروهیان"‌های خود را به صحنه انتخابات بفرستد. وابستگان جناح حاکم اعلام کردند با این کار "اسلامیت" نظام را نجات داده‌اند. هر تفسیری که از این تاکتیک و نتایج آن و کلاً انتخابات داشته باشیم تردیدی نیست که این یک "اقرار" است، اقرار به این که مردم دولت اسلامی نمی‌خواهند و هر جا که اسلامیت دم چک مردم قرار بگیرد مردم به شدت آن را زیر ضرب خواهند گرفت. بنابراین در این انتخابات وظیفه دفاع از اسلامیت، و نظام ولایت فقیه بر هم عهده خاتمی است. پس «نه» به خاتمی در این انتخابات، «نه» به ولایت فقیه و نظام اسلامی هم هست.

مردمی که با اتخاذ تاکتیک رأی اعتراضی در دوم خرداد ۷۶ و مبارزه در دوره چهار ساله حضور خود به عنوان نیروی سوم را در صحنه سیاست به دو جناح حاکم تحمیل کرده‌اند و کار جناح حاکم را به جایی رسانده‌اند که از ترس آن‌ها در انتخابات به قول خودشان "جاخالی" بدهد، حالا تنها از یک طریق می‌توانند به پیش بروند: نفی دولت دینی و نفی انتخاباتی که در چارچوب دولت دینی برگزار می‌شود، صرف نظر از آن که دولت دینی در چه بسته بندی و توسط چه کسی ارائه شود، چه بسته بندی خشن "خلافت اسلامی" چه بسته بندی شیادانه و عوام‌فریبانه "مردم‌سالاری دینی"، چه ادامه دهندگان این بسته بندی انحصارگرایان فاشیست مسلک باشند، چه اصلاح‌طلبان ظاهرالصلاح. به عبارت دیگر «نه» به بقیه در صفحه ۲

«دام» انتخابات ۸۰ کدام است؟

برهان

گریایش آشکار اکثریت مردم به تحریم انتخابات ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ در فضا موج می‌زند. نیروهای اصلاح طلب و هواخواهان آنان در داخل و خارج از ایران، با وحشت از آن که در تحریم وسیع انتخابات از سوی مردم، مرگ سیاسی خودشان هم به نمایش درآید؛ و در وحشتی بمراتب بیشتر، از آن که این تحریم، بیان‌گر آگاهی مردم بر ناکزیری از سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، مردم را به شرکت هر چه وسیع‌تر و رأی دادن به خاتمی فرا می‌خوانند. اینان چون برای امیدوار کردن و به شوق در آوردن مردمی که ناتوانی خاتمی را در اوج قدرت اش آزموده‌اند و اصلاح ناپذیری رژیم اسلامی برای‌شان ثابت شده است، چیزی برای گفتن ندارند، به ترساندن‌شان متوسل شده‌اند که: «ای مردم، تلاش جناح تمامیت خواه این است که بازار انتخابات سرد باشد تا از آن بعنوان برگشت شما از اصلاحات و پشت کردن‌تان به خاتمی و اصلاح‌طلبان، و به سود مشروعیت و حقانیت خودش بهره برداری کند. پس، آنانی که شما را به تحریم انتخابات فرا می‌خوانند، به اهداف تمامیت خواهان خدمت می‌کنند. تحریم، دام جناح تمامیت خواه است. با شرکت در این انتخابات و رأی دادن به خاتمی، از افتادن در این دام، بپرهیزید!» اگر دامی در این انتخابات برای مردم چیده شده باشد، در همین سخنان است.

مطلقاً صحت ندارد که گویا جناح تمامیت خواه تلاش می‌کند که بازار انتخابات، سرد باشد. خود آنان بهتر از هر کسی متوجه‌اند که روی گردانی عمومی از انتخابات ۸۰، در همه دنیا نه فقط روی گردانی از خاتمی و اصلاح‌طلبان، بلکه مقاومت زنان در برابر حکومت "قانونی" دین حمیلا نیسیگیلی در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ (دام) انتخابات ۸۰ کدام است؟

نه تنها جناح تمامیت‌خواه برای کساد کردن بازار انتخابات، دامی نچیده است، بلکه با حرارت مردم را به شرکت وسیع و پرشور دعوت می‌کند. این‌ها که حس کرده‌اند عزم مردم برای تحریم انتخابات، جدی است و خودشان را هم از ترغیب مردم به رأی دادن ناتوان می‌بینند، می‌خواهند مصممین به تحریم را هم با این کلک به حوزه‌ها بکشانند که آنان به این خیال که رأی سفید یا رأی‌شان به امام زمان، شمرده و اعلام خواهد شد، تحریم‌شان را با مراجعه به حوزه‌های رأی گیری عملی کنند!

برخلاف آنانی که تحریم را دام جناح تمامیت‌خواه قلمداد می‌کنند، فرق میان دو جناح رژیم در این نیست که یکی بگوید شرکت نکنید و دیگری بگوید شرکت نکنید. هر دو می‌گویند وسیع و پر شور شرکت کنید. منتها یکی می‌خواهد که خاتمی پیروز، و دیگری می‌خواهد که او شکست خورده یک انتخابات با شکوه و تاریخی باشد. جناح تمامیت‌خواه، نه تحریم، بلکه تکرار دوم خرداد دیگری را آرزو می‌کند که در آن، مردم این بار فقط به خاتمی «نه» بگویند. اگر این آرزوی آنان برآورده نشود و خاتمی بفرض محال حتا با آرای بسیار بالاتری از دوم خرداد ۷۶ هم پیروز بشود، تمامیت‌خواهان آن را به حساب اعتبار و مشروعیت نظام و پیوند مردم با آن خواهند گذاشت؛ و از این رو شرکت گسترده مردم، نتیجه‌اش هرچه باشد، خواست استراتژیک تمامیت‌خواهان است. اصلاح طلبان و حامیان آنان، از روی مردم‌فریبی، تلاش آن جناح برای افت رأی خاتمی را، تلاش آن برای عدم شرکت مردم در انتخابات جا می‌زنند و این دو را عمداً یکی قلمداد می‌کنند تا شرکت در انتخابات را «نه» به آن جناح، و تحریم را همراهی و همسوئی با آن معرفی کنند!

خاتمی یکبار انتخاب شد و ثابت کرد که رژیم اسلامی اصلاح ناپذیر است. او نشان داد که حتا تا آن اندازه لیاقت رأی بیست میلیونی مردم را نداشته است که وقتی دید کاری نمی‌تواند بکند، لاقلاً این را به مردم بگوید و از آنان پوزش بخواهد. او برعکس، وقاحت و خیانت به رأی مردم را به حدی رساند، که دوباره خود را نامزد کرد! خاتمی و اصلاح طلبان ثابت کردند که «نه»ی مردم به کل نظام که سهل است، حتا سدی در برابر دستگاه ولایت و سرکوب و قتل سیاسی و شکنجه و خفقان و تواب سازی و هیچ‌یک از تباهی‌ها و سیاهی‌های قبل از دوم خرداد نیستند؛ چرا که امروز که خاتمی رویش می‌شود دوباره از مردم رأی بخواهد، هر آن چه مردم در دوم خرداد به آن «نه» گفتند، در دوره چهارساله ریاست جمهوری او بمراتب وخیم‌تر و شدیدتر از مقطع دوم خرداد شده است. حالا برای چه به او رأی بدهند؟ که به آن چه که او در این چهارسال «آری» گفت یا با سکوت و مماشات از کنارشان گذشت، «آری» بگویند و «نه»ی دوم خردادی خود را به دستگاه ولایت، پس بگیرند؟ آنانی که مردم را به رأی دادن دوباره به خاتمی تشویق می‌کنند، از مردم می‌خواهند لقمه گندی را که بالا آورده‌اند، دوباره در دهان بگذارند و ببلعند؛ و استدلال و توجیه بغایت ارتجاعی شان هم این است که فعلاً مردم چیز دیگری برای خوردن در دسترس ندارند!

اما مردم می‌دانند که اگر خاتمی دوباره انتخاب شود،

بقیه در صفحه ۳

جناح طرفدار خلافت اسلامی راه را برای پیشروی به سوی دولت غیردینی و دمکراسی می‌گشاید. آن‌ها وقتی در برابر استدلال‌های مخالف مبنی بر اصلاح‌ناپذیری نظام اسلامی حاکم؛ کارنامه‌ی ۴ ساله به‌عنوان شاهد این ادعا؛ سطح بالای مطالبات مردم و ظرفیت بالفعل‌شان برای احقاق حقوق‌شان قرار می‌گیرند، سرانجام به این استدلال متوسل می‌شوند که آئرناتیو واقعی که مطالبات مردم را نمایندگی کند و در میان مردم پایگاه داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین آن‌ها مجبورند برای تعقیب جناح انحصارطلب به «آئرناتیو موجود» متعرض به انحصارطلبی متوسل شوند و آن را تقویت کنند.

این استدلال غیراصولی، نادرستی خود را در شرایط مشخص کنونی به‌طور برجسته به نمایش می‌گذارد. نیروی سومی خارج از دو جناح وجود دارد که طی راه‌پیمایی ۴ ساله از دوم خرداد ۷۶ تاکنون از اصلاح طلبان حکومتی فاصله گرفته و خود را متمایز کرده است. اگر این نیروی سوم حضور مشخص و متمایز نداشت، جناح حاکم در مقابل چه نیرویی مجبور شده است «جاخالی» بدهد؟ ۴ سال تمام دیدیم که آن‌ها در مقابل اصلاح طلبان منهای این نیروی سوم جاخالی نداده‌اند، برعکس هر جا دو نیرو در بالا با هم تنها بودند جناح حاکم تردیدی به خود راه نداد که صحنه را پر کند و قدرت جناح دوم را بگوید و این جناح هم به آن تسلیم شد.

حالا نیروی سوم در رابطه با انتخابات بر سر دوراهی است، یا به عقب باز گردد، در یک جناح مستحیل شده و راه شکل‌گیری آئرناتیو سوم دشوارتر شود. یا با نفی برنامه هر دو جناح یعنی هم خلافت اسلامی و هم «مردم‌سالاری دینی» که در نظر و عمل یکی است، به جلو برود، خود را بیش از پیش از جناح‌های حکومتی متمایز و مستقل کند، با طرح رفراندوم حق تأسیس دولت توسط مردم را در مقابل حق قیومیت به مردم «چه از نوع مردم‌سالار» «چه از نوع خلیفه سالار» قرار دهد، حول شعارهای مستقل خود سازمان یابد و ریشه شکل‌گیری آئرناتیو مستقل سیاسی را فراهم آورد. مگر نه آن که دمکراسی با ثبات و ریشه دار از پائین ساخته می‌شود؟

انتخابات فرصت بزرگی برای این کار فراهم می‌آورد. افکار عمومی در داخل و خارج روی انتخابات متمرکز است و همه نیروها در جریان انتخابات به شدت فعال شده‌اند. تاکتیک‌های متنوع انواع طرفداران دولت دینی، برای آن که مردم را به عقب باز گردانند و در چارچوب دولت دینی نگه دارند، از مسیر دعوت از مردم به شرکت در انتخابات می‌گذرد. تاکتیک‌های متنوع انواع طرفداران دولت غیردینی برای آن که مردم را در مسیر جدایی از جناح‌های حکومتی به پیش ببرند از مسیر نفی انتخابات می‌گذارد و آن‌ها هم که از قدرت جمهور مردم دفاع می‌کنند، این فرصت بزرگ را نباید از دست بدهند. امروز دفاع از جمهوری مردم در مقابل انواع دیکتاتوری‌ها و قیومیت‌های سلطنتی و فقهاتی تنها از یک راه می‌گذرد: دفاع از رفراندوم و نفی انتخابات.

دنباله از صفحه ۱ تقی انتخابات ۸۰، تنها راه ... انتخابات ۸۰ ادامه منطقی «نه» اعتراضی دوم خرداد ۷۶ است و طرح رفراندوم برای جدایی دین از دولت ادامه منطقی دست‌آورد مردم در دوره‌ی گذشته و عدم مشروعیت دولت مبتنی بر قیومیت است. مردم اگر قرار باشد از مسیر راه‌پیمایی خود پیش بروند و در جا نزنند و اگر قرار باشد ظرفیت بلوغ یافته آن‌ها با در جا نزدن به سرگردانی و اضمحلال و ویرانی کشیده نشود و برعکس در جهت ضربه زدن به استبداد نفس‌گیر حاکم به کار گرفته شده و مسیر دمکراسی را هموار کند، باید با «نه» گفتن به این انتخابات، دولت دینی را رد کنند و با طرح رفراندوم از اصل مشروعیت بر اساس رأی مردم در مقابل ادعای روحانیون بر حق قیومیت دفاع کنند.

به این ترتیب «انتخابات» و رفراندوم در شرایط امروز ایران دو شعار غیرقابل جمع‌اند و تنها با نفی یکی می‌توان از دیگری دفاع کرد، یا باید به انتخابات «نه» گفت و رفراندوم را در مقابل آن گذاشت، یا باید با رفراندوم دشمنی ورزید و در انتخابات شرکت کرد، یعنی کاری که جناح حاکم می‌کند. البته بین مردم و سکان‌داران حکومت نیروهای دیگری هستند که در صف‌بندی بین مردم و حکومت اغتشاش ایجاد می‌کنند و تلاش‌شان بر آن است که مردم را در چارچوب دولت دینی نگاه دارند. این‌ها فقط به اصلاح طلبان حکومتی محدود نیستند، حتی چپ‌ترین اصلاح طلبان حکومتی و نیز اصلاح طلبان دنباله‌رو که خود را اپوزیسیون می‌خوانند نیز از این جمله‌اند. گنجی و باقی و شمس‌الواعظین از زندان بیانیه‌ای داده که در آن از یک طرف شرکت در انتخابات و حمایت از خاتمی را تبلیغ می‌کند، از طرف دیگر اصل رفراندوم از پهلو و به‌طور شرمنده مورد حمایت قرار گرفته است.

این نامه نشان می‌دهد اولاً- حتی رادیکال‌ترین اصلاح طلبان حکومتی هم که وجودشان در نظام تمحل نشد و در گوشه‌ی زندان جای گرفته‌اند، فرسنگ‌ها از مردم فاصله دارند و نمی‌توانند حداقل مطالبه مردم یعنی جدایی دین از دولت را نمایندگی کنند. ثانیاً- شعار رفراندوم جای خود را به‌عنوان یک مطالبه عمومی در میان مردم باز کرده است، چرا که این شیوه موسوم اصلاح طلبان است که مطالبات مردم را از مضمون تهی کرده و به شعار خود تبدیل کنند. حال که جناح‌های راست و میانی به علت قاطعیت جناح حاکم در دشمنی با شعار رفراندوم ماست‌ها را کیسه کرده و از آن دم نمی‌زنند، این وظیفه را جناح چپ به‌عهده گرفته است.

موضوع اصلاح طلبان دنباله‌رو از این هم مضحک‌تر است. آن‌ها می‌گویند از دولت غیردینی دفاع می‌کنند. خاتمی با طرح «مردم‌سالاری دینی» به‌عنوان شعار این دوره انتخابات جایی برای «نه» اعتراضی به دولت دینی باقی نگذاشت. با وجود این اصلاح طلبان دنباله‌رو می‌گویند حمایت از «مردم‌سالاری دینی» در این انتخابات با تعقیف

خانم بینانیان معاون امور اجتماعی و توسعه مشارکت های زنان در سمنان در ۹ خردادماه ۸۰ ضمن اعلام این که استان سمنان درخصوص خودکشی زنان جزء پنج استان اول کشور است، مجبور می شود اعتراف کند: «علت خودکشی زنان رسیدن آن ها به رشد فکری و عدم امکانات مورد نیاز است».

اعتراف به رشد آگاهی و آموزش زنان، و تعارض هر چه گسترده تر این آگاهی رو به رشد با قوانین شرع اسلامی که به لباس قانون ملیس شده است، تلاش های حکومت اسلامی در عرصه آموزش را نقش بر آب کرده است. عرصه آموزش تنها عرصه ای بود که با هدف تربیت کادر مجرب جهت پیش برد سیاست جداسازی جنسی، کم و بیش زودتر از عرصه های دیگر اجتماعی بر روی زنان

دنباله از صفحه ۲ «دام» انتخابات ۸۰...

سدهای در برابر استبداد و سرکوب و اختناق و فقر و بی حقوقی و حبس و زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار و قطع عضو و بیکارسازی و افزایش فاصله طبقاتی و فلاکت عمومی و تبعیض بر زنان و بی آیدگی جوانان و گسترش اعتیاد و تن فروشی و فریه ترشدن غارتگران و چپاولگران و شرائط فاجعه بار ناشی از نظام سرمایه داری و حاکمیت روحانیت نخواهد بود، و حتی مثل سال های گذشته، در لحظات عصیان مردم علیه این بی داهها و بیدادگران، در رکاب ولایت مطلقه فقیه و اکبرشاه رفسنجانی و مافیای اقتصادی و سیاسی بر روی مردم شمشیر خواهد کشید.

پس شرکت مردم در این انتخابات و رأی دادن به خاتمی، از لحاظ برنامه ای و عمل کردی، برای مردم حاصلی نخواند داشت. تنها چیزی که از این رأی دادن به خاتمی می ماند، اجرای سناریوی مطلوب تمامیت خواهان توسط مردم است که در برابر حوزه های رأی گیری ازدحام کنند؛ به انتخابات ضددموکراتیک شورای نکهبان رونق، و به رژیم اسلامی - که بیزارشان از آن را در چند انتخابات پیشین فریاد کرده اند - مشروعیت ببخشند.

اگر دامی در این انتخابات کار گذاشته شده باشد، در دعوت مردم به شرکت در این انتخابات است؛ دامی که هر دو جناح رژیم در کار گذاشتن آن شریک و ذی نفع اند، و هراسندگان از یک انقلاب توده ای نیز که بوی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مشام شان رسیده است، بنام «اصل مشارکت» و «حق انتخاب» و «تمرین دموکراسی» و غیره، مردم را به پانهان در این دام، تشویق می کنند.

عده ای از مردم، نه از روی میل و انتخاب بلکه از روی بی خبری مفرط، یا از زور بیچارگی مطلق، باز هم به خاتمی رأی خواهند داد. اما پای نهادن آگاهانه و اختیاری در دامی که طعمه مُردار شده آن گرسنه ترین سگان را هم فراری می دهد، جز از کرس ها و کفتارها انتظار نمی رود.

برای حذر از افتادن در این دام، باید انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ را قویاً و وسیعاً تحریم کرد.

مقاومت زنان در برابر حکومت "قانونی" دین

حمیلا نیسگیلی

گشوده شد. ولی پیشرفت در این میدان هیچ گاه نمی توانست در جهت تامین خواسته های حاکمان پیش رود. زنان آموزش دیده بیش از پیش زنان و قوانین تحقیرآمیز حکومتی را در می یابند و بدان معترض می شوند. روز به روز روشن تر می شود که استفاده از شعار "جامعه مدنی" از سوی مدافعان حکومت دینی در حالی صورت می گیرد که ارزش گذاری ها و قوانین دوران بدویت از سوی آنان به زیر سؤال برده نمی شود. نمایندگانی که با ارائه آمار ۶۰٪ قبولی دختران در دانشگاه ها، در مجامع بین المللی ریاکارانه خود را متولی تلاش های دختران جا می زنند، ابائی ندارند که در مجلس شورای اسلامی از ادامه روند رشد آموزشی زنان ابراز نگرانی کنند و آشکارا کونه فکری بینشی خود را از "جامعه مدنی" مورد ادعا به نمایش بگذارند: «اگر روند کنونی پذیرش دانشجویان ادامه یابد، در آینده زنان دارای مدارک تحصیلی بالا مجبور به ازدواج با مردانی فاقد تحصیلات دانشگاهی خواهند شد که این خود مشکلات اجتماعی فراوانی به دنبال دارد». این سخنان خانم گولایی نماینده "اصلاح طلب" مجلس اسلامی است که افتخار اولین زن مقنعه پوش مجلس اسلامی را یدک می کشد. با چنین درکی از تفاوت میان دو جنس و رابطه بین آن ها کدام "جامعه مدنی" قرار است شکل بگیرد؟

تناقض گویی مدافعان حکومت دینی اما امری تازه نیست. چگونگی پیش برد سیاست فرهنگی واپس گرا در کنار تثبیت و گسترش اقتصاد سرمایه داری یکی از دغدغه های فکری بزرگ گردانندگان جمهوری اسلامی از ابتدای کسب قدرت بوده است. رهبران حکومت اسلامی بخوبی می دانستند که تبلیغ ارزش ها و فرهنگ دوران بربریت و عشیترتی صدراسلام در تناقض آشکار با سیستم اقتصاد سرمایه داری است که آقایان هیچ گاه قصد بی احترامی به آن را نداشته اند.

نامه خمینی به وزارت دادگستری در تاریخ ۷ اسفندماه سال ۵۷ که در آن قانون حمایت خانواده را غیرشرعی نامیده و خواهان لغو آن شده بود، دیدگاه و ارزش گذاری های حکومت اسلامی در حال استقرار در رابطه با زن و درجه اهمیت و جایگاه این ارزش گذاری در سیستم حکومتی آینده را بخوبی نشان می داد. نظریه پردازان حکومتی با طرح استقرار سیستم آپارتاید جنسی مجدانه در پی تئوریزه کردن و پیش برد قدم به قدم طرح بودند. ۱۲ اسفند ۵۷ حق قضاوت از زنان سلب گردید؛ ۱۵ اسفند ۵۷ خدمت وظیفه زنان که در کسوت سپاهیان دانش و بهداشت انجام می شد ملغی شد و ۱۶ اسفند خمینی سخنرانی معروف خود خطاب به گروهی از زنان در فیضیه قم مبنی بر شرط رعایت حجاب اسلامی برای کار در ادارات را ایراد کرد که اعتراضات گسترده و خودجوش زنان را در ۱۷ اسفند دنبال داشت که سه روز ادامه یافت. در حالی که نیروهای چپ و مدافعان رشد و ترقی جامعه به زعم خود در پی برنامه ریزی سیاست های کلان بودند و چگونگی روابط دو جنس را

مسئله ای فرعی می انگاشتند، رهبران حکومت اسلامی بسرعت در تلاش پی ریزی فرهنگی برای تثبیت قدرت خود بودند. آن ها این مهم را نادیده نگرفتند که روابط بین دو جنس در جامعه و تعریف ارزش های فرهنگی، یکی از کلان ترین سیاست هایی است که هر حکومت در پیش رو دارد. اولین بهار آزادی با زنان - مردانه کردن اجتماع از مدارس، آموزشگاه ها، دانشگاه ها، میادین ورزشی، سواحل شنا و ... آغاز شد. با اعلام قوانین شرعی و ارجاع مسائل خانوادگی به قاضی شرع، سازماندهی اجتماعی حکومت بر پایه ارزش گذاری های عقب مانده ترین لایه های فکری جامعه تثبیت گردید. و با اعمال سیستم جداسازی جنسی با تکیه بر تئوری حجاب، طرد زنان از امکانات ناقص موجود جامعه و تحدید حضور آن ها برای خدمت به مذکرین جامعه قدم به قدم پیش برده شد. البته نباید فراموش کرد که اگر پونز کردن روسری ها بر پیشانی زنان و دختران و فریاد دریده دهان هایی با شعار "بی حجاب بی حجاب ریشه کن ات می کنیم" و فزون بر آن ها اطلاعیه های تهدیدآمیز نهادهای رنگارنگ و ادارات دولتی نبود، سمینارهای ترویجی خانم هایی چون زهرا رهنورد و اعظم طالقانی درباب لزوم رعایت حجاب اسلامی نمی توانست کارایی لازم را داشته باشد. اما مقاومت زنان که ریشه در تناقض آشکار فرهنگ واپس گرا حکومت به قدرت رسیده با واقعیات روز جامعه داشت، با پونز زدن بر پیشانی ها و اخراج از مدرسه و دانشگاه، اداره و کارخانه در هم شکستی نبود. با سرکوب فقط می توان تظاهر بیرونی تناقض نظام را موقتا مانع شد ولی نمی توان آن را از بین برد. با شروع جنگ که خمینی از آن بنام رحمت الهی - که البته برای حاکمان چنین نیز بود - نام برد، این تناقض نهادی، خصوصیت دردی مزمن و خوره تن حاکمیت را یافت که هر چند گرز بزرگ شرایط جنگی مانع از نشان دادن میزان گُرگرفتگی توده زنان بودند، ولی با این همه جوشش سنگ های آتشفشان چیزی نبود که حاکمان متحجر بتوانند آن را ندیده بگیرند. دیگر تشکیل گروه های رنگارنگ زنان اسلامی کفایت نمی کرد. از سال ۶۵ "کمیسون های امور بانوان" براساس دستورالعمل وزیرکشور شکل گرفت و هدف از تشکیل آن "افزایش مشارکت بانوان در زمینه های گوناگون" اعلام گردید. تا بدین وسیله سویاپ های اطمینان برای کاهش حجم فشار جمع شده تعبیه شود. ولی بزودی مشخص شد که قدرت فشار بالاتر از آن است که وسیله موثر واقع شود. در مهرماه ۶۶ "شورای عالی انقلاب فرهنگی" تشکیل "شورای فرهنگی اجتماعی زنان" را "مرکب از ۱۳ تن از صاحب نظران و شخصیت های فرهنگی، علمی، اسلامی، حقوقی و اجتماعی"، "به منظور سیاست گذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی های لازم در این زمینه" اعلام کرد. هدف روشن بود: (.....) ۲- تدوین سیاست های لازم به منظور شناخت و ریشه یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ های بیگانه و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش های متحجر که به نام مذهب در درون جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی برجامعه بانوان تحصیل شده است. ۳- برنامه ریزی برای تقویت هرچه بیشتر نهاد مقدس بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ مقاومت زنان.....

خانواده بر مبنای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استوار ساختن روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی... (زن روز ۱۷ بهمن ۶۶) حاکمانی که قدرت را با تکیه بر مذهب به چنگ آورده اند بخوبی می‌دانند که تنها راه بقا در برگرداندن چرخ فرهنگ جامعه به عقب و نشی دستاوردهای فکری جامعه انسانی در نزدیک به پانزده قرن پس از ظهور اسلام است.

اما با پایان جنگ و آغاز دوران معروف به سلطنت اکبرشاه، آوار ناشی از جنگ خواه ناخواه از روی واقعیت اعمال سیستم آپارتاید به کنار زده شد و چهره کریه "فرهنگ و ارزش‌های" ارتجاعی حاکمین اسلامی هرچه روشن‌تر نمایان شد. علی اکبرهاشمی رفسنجانی در نماز جمعه آذرماه ۶۹ برای برون رفت از بحران تناقض بزرگ جمهوری اسلامی ترویج "ازدواج موقت" را تجویز نمود. وی که از حساسیت جامعه نسبت به سیغه و تحقیر عمقی شده زن در این واژه آگاه بود، برعکس عرف معمول واژه فارسی ازدواج موقت را بکار گرفت تا بلکه به سیاق معموله گنجشک رنگ کرده را غالب کند. ولی این راه حل نسخه‌ای نبود که حتی بتوان زنان معتقد به حکومت اسلامی را با آن فایده کرد. شورای عالی انقلاب فرهنگی که خانم زهرا رهنورد بعنوان نماینده رئیس جمهور رفسنجانی در آن حضور داشت سیاست تطبیع پیشنهاد کرد: در آذرماه سال ۷۰ روز تولد فاطمه زهرا بعنوان "روز زن و روز مادر" و هفته مربوطه به عنوان هفته زن اعلام شد. تا بلکه بتوان بر بریت قانونی سیستم آپارتاید جنسی را در زیر دسته گل‌ها و شعارهای توخالی پنهان کرد. ولی گزارش‌های محرمانه خبر از رشد نسلی عاصی می‌داد که با شیرینی هفته زن نمی‌توان آن را به سکوت واداشت. راه چاره در اختصاص بودجه و گسترش نان خورهای دولتی جستجو شد. در دی ماه همان سال "دفتر بنیاد امور زنان" در دفتر ریاست جمهوری رفسنجانی تاسیس گردید تا بلکه با گسترش لایه نان خوران دولتی در میان زنان بتوان آن‌ها را به گردن نهادن به خشونت قوانین وادار نمود و گسترش ناراضیاتی زنان را مهار کرد. خانم حبیبی، اولین زن مشاور رئیس جمهور در امور زنان و سرپرست دفتر تازه بنیاد در اولین مصاحبه‌اش با روزنامه کیهان در ۱۷ دی ماه ۷۰ که به مناسبت این انتصاب صورت گرفت، درممانده از تلاش ۱۳ ساله برای جا انداختن قبول کهنتری زن اعتراف کرد: «مهمترین مشکل زنان عدم شناخت دقیق و کافی به فرهنگ اسلام در زمینه‌های مورد نیازشان است». ولی انکار واقعیات نمی‌توانست ذره‌ای از وجود آن بکاهد. طغیان زنان نه به علت عدم آگاهی از قوانین و احکام اسلامی

بلکه دقیقاً بعلا آگاهی به آن‌ها، در اعتراض به نگرش‌های مدافع این قوانین و تحقیر و سرکوب ناشی از اعمال آن‌ها بود. رشد آگاهی و توان فکری زنانی که امواج پرتلاطم انقلاب آن‌ها را به میانه میدان آورده است مانع از آن می‌شود که به بازگشت به تاریکی پستوها تن در دهند. حاکمیت قوانین ارتجاعی از اعمال خشونت و سرکوب زنان توسط مدافعان افکار پوسیده و پس‌مانده از نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری در جامعه که زن را هم چون کنیز و خدمه مرد می‌شناختند و تنها رویای حضور فرمان‌بر و خاموش او را در سر می‌پروراندند، رسماً جانب‌داری می‌کند. طغیان نسل جدید، به نام "تهاجم فرهنگی" زیر شدیدترین حملات قرار می‌گیرد. ولی عکس‌العمل در مقابل سرکوب لزوماً تسلیم نبوده است. پدیده دختران فراری به واقعیتی روزمره تبدیل و بر پرده سینما کشانده می‌شود. واقع‌گرایان حکومتی انکار این تناقض ماهیتی رژیم را بیش از این بیفایده می‌دیدند. زیر هجوم سیل آسای توده جوان عاصی از تحقیر و سرکوب، "اصلاح طلبی" در مقابل انقلابی‌گری اسلامی به جلو کشیده شد. خرداد ۷۶ نتیجه «(نه)» بزرگ زنان و جوانان به ارزش‌ها و احکام حاکمان بود و "اصلاح طلبان حکومتی" در حالی به جلورانده شدند که خود پیش از دیگران از فجایع ناشی از تنگناهای نظری بویژه در بعد "فرهنگی" در یک حکومت دینی آگاه بوده‌اند. کسانی که خود گزارش‌های رسیده از سراسر ارگان‌های دولتی و نهادهای رنگارنگ را پیش از دیگران دریافت می‌کردند، بر فحایع پیش‌برد یک سیستم آپارتاید جنسی در جامعه سرمایه‌زده ایران بخوبی واقفند. ولی از آن‌جا که نگاه به زن بر اساس ارزش‌های اسلامی از اصول میثاق حکومت‌مداران و از ارکان نظام دینی است، هیچ‌گاه جسارت طرح و شک به آن را در خود نیافته‌اند. این است که اصلاحات از سوی آنان با شعار آزادی‌خواهی‌ای گره خورده که در آن آزادی چهره‌ای مردانه دارد. از حضور وسیع و نیرومند زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی تنها به عنوان ابزاری تبلیغاتی برای عرضه در روابط بین‌المللی استفاده می‌شود ولی نقد قانون در عرصه مسائل مربوط به خانواده، گرچه اولین قانون اعلام شده توسط رهبرشان بوده، به عنوان مسئله‌ای فرعی به حاشیه رانده می‌شود. با غیر "اورژانس" نامیدن مسئله زنان و دعوت به پرداختن به "سیاست‌های کلان" تلاش می‌شود تا طرح مسئله ناتوانی نهادینه شده‌ی یک حکومت دینی در تأمین جایگاه برابر دو جنس در جامعه به حاشیه رانده شود. با هیچ ترفندی نمی‌توان جلو آگاهی زنان را گرفت. فریاد خاموش زنان سمنانی خبر از داغ شدن کوه می‌دهد. این آتشفشان می‌رود تا سر باز کند.

اطلاعیه هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری:

انتخابات ۸۰: کدام انتخاب سیاسی؟

انتخابات پیش روی ریاست جمهوری اسلامی ایران که نتیجه‌ی بلافصل آن اشغال پست ریاست جمهوری از سوی یکی از ۱۰ کاندید مورد تأیید شورای نگهبان خواهد بود، آنگونه که جناح‌های حکومتی صراحتاً بیان کرده‌اند، چیزی جز تأیید و تعهد مجدد به ملزومات نظام و قانون اساسی رژیم اسلامی و ادامه کشمکش در برقراری توازن قدرت میان جناح‌های درون حاکمیت نیست، که هدف از آن تضمین حیات نظام کنونی است. در شرایط فضای مختنق سیاسی موجود، در شرایطی که معتدل‌ترین منتقدان حکومت نیز در کنار سایر زندانیان سیاسی عقیدتی سالهای اخیر (دانشجویان، زنان، کارگران مبارز، روشنفکران مترقی، اقلیت‌های ملی و مذهبی...) در بند گرفتارند، برگزاری انتخابات، نه حتی یک نمایش وخیمه شب بازی، بلکه ادامه‌ی سیاست تبعیض و بگیر و ببند رژیم است که قانون اساسی آن، حتی آزادی‌های فردی در زندگی خصوصی شهروندان ایرانی را نفی کرده، ایران را به یکی از ممنوع‌ترین کشورهای جهان تبدیل نموده است. تناقض میان نظام مذهبی کنونی (معطوف به قدرت) و مکانیسم زندگی اجتماعی مردم ایران که نواندیشی را با نسبت جوانی ترکیب جمعیت آمیخته است (معطوف به آزادی)، در چند سال اخیر شدت یافته و به نحو بی‌سابقه‌ای، توده‌های مردم را به نبرد بر علیه نظام مذهبی حاکم کشانده است. سرنوشت این نبرد بر سر آینده‌ی نحوه‌ی زندگی شهروندان ایرانی و برخورداری از یک زندگی شایسته‌ی انسانی و یا ادامه‌ی تحقیر و محدودیت‌های اسلامی برخاسته از نظام ولایت فقیه، نه در انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی، بلکه در کارخانه‌ها و میادین و خیابانها، با گسترش مطالبات و اقدامات انقلابی در بین آحاد توده‌های مستقل و سازمان‌یافته از پائین تعیین خواهد شد. جناح‌های حکومتی می‌کوشند در این بساط انتخاباتی، حداکثر شرکت‌کنندگان را به پای میز رأی‌گیری بکشانند، تا مردم، سوخت‌رسان جنگ قدرتی باشند که از مدتها پیش، میان مافیای قدرت و ثروت از یک‌سو، و منادیان سیاست شکست‌خورده‌ی اصلاحات ساختاری رژیم اسلامی از سوی دیگر، آغاز شده است.

اتحاد چپ کارگری ایران، در کنار کلیه‌ی زنان و مردان ایرانی، اعم از کارگران، روشنفکران، دانشجویان و زندانیان سیاسی در بند که بسیاری از آنها قربانیان جنگ قدرت حکومتیان هستند، در مقابل توهم پراکنی نسبت به جناح‌های معطوف به قدرت از سوی گرایش‌های فرمیست و به اصطلاح اصلاح طلبی که درون و بیرون حاکمیت اسلامی مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌کنند، بر ماهیت غیردمکراتیک این انتخابات و بن بست اصلاح طلبان در حکومت اسلامی تأکید دارد. ما با تأکید بر گسترش اعتراضات و اعتصابات در ایران، در مقابل انتخاب بین دو جناح حاکمیت، انتخاب سیاسی دیگری را پیش چشم توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران قرار می‌دهیم: تحریم انتخابات ریاست جمهوری، استفاده از شرایط موجود برای بیان انزجار از حکومت مذهبی و ادامه‌ی تلاش برای سازماندهی مستقل از پائین و همبستگی گسترده برای فرارفتن از شرایط کنونی و تدارک سرنوشتی جمهوری اسلامی ایران! مرگ بر جمهوری اسلامی ایران! پیروز باد جنبش مستقل مردمی

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری، ۲۳ ماه مه ۲۰۰۱